الباب الحادی و العشر من الواحد السابع فی عدم جواز الصعود علی المنابر و الامر بالجلوس علی الکرسی.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الحادی و العشر من الواحد السابع** فی عدم جواز الصعود علی المنابر و الامر بالجلوس علی الکرسی.

ملخص این باب آنکه نهی شده از صعود بر منابر و امر شده استواء بر اعراش یا سریر یا کرسی تا آنکه کل از شأن وقر بیرون نرفته و اگر محل اجتماع است بر تختی کرسی گذارده که کل توانند استماع نمود کلمات حق را

و ثمرۀ آن اینکه لعل یوم ظهور حق کسی بافتخار تعلم نزد آن مبدأ علم متعلم گردد و چه بسیار عظیم است این امر زیرا که علم او غیر نفس او نیست و راسخون در علم که ائمه هدی هستند غیر ایشان کلام او را نتوانند درک نمود چگونه توانند کل که تعلم اختیار نمود بلکه هر علمی که ما یقع علیه اسم شیئ است از برای عرفان کلام او خلق شده و نزد او نیست الا جوهر وجود

و این کلامی هم که می بینی ابداع آن میشود در صقع آن بنفس آن و الا مقام ذات او اجل است از ذکر اقتران بحروف و هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آنرا و لم و بم در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند همین قسم که کینونیت او مظهر الوهیت و ربوبیت است بر کلشیئ همین قسم کلام او مظهر الوهیت و ربوبیت است بر کل کلامها که اگر آن انسانی می بود متکلم هر آینه میگفت اننی انا الله لا اله الا انا و ان ما دونی خلقی ان یا کل الحروف ایای فاتقون و حال آنکه میگوید بلسان کینونیت خود آنچه گفت و می شنود آنرا کل شیئ که اگر این نبود چگونه در نزد هر ظهوری کل کتب سماویه قبل باید باو مؤمن گردند چنانچه نفوس مؤمنه بآن کتب باید بآن مظهر مؤمن گردند

و از این است که بیک آیه واحده حجت او بر کل ما علی الارض بالغ است بر هر ذا لسانی بلسان او که اگر امروز یکی از امت آدم باشد بآن عرض کرده میشود یک آیه واحده بمثل آنکه عرض کرده میشود بر اول من آمن بالبیان و بآن گفته میشود که کل ما علی الارض عاجزند از اتیان باو اگر فی الحین تصدیق نمود که تصدیق خدا کرده زیرا که اصدق از او نیست در قول و اگر العیاذ بالله تأمل نمود و یقین ننمود بکلام خداوند بر او است که بر ما علی الارض عرض کند همینقدر که عجز کل را دید و حال آنکه می بیند باید رجوع کند و تصدیق کند خداوند را بر قول او و از حین استماع تا آنکه بدرجه یقین نرسیده در نار حجاب بوده

و اینکه کل میگویند یا اصدق الصادقین در حین ظهور اگر تصدیق شجرۀ حقیقت را نمودند و در حین تلاوت آیات آن تامل در تصدیق او نکردند یا اصدق الصادقین گفته اند و الا عمل ایشان مکذب قول ایشان است زیرا که این اسم اسمی است از اسماء او و نوری است از انوار او که مدل بر او است در صدق کجا توان ذات او را موصوف باین وصف نمود زیرا که اگر صدقی در امکان متصور است بصدق او است و حال آنکه باعلی صوت خود ندا میفرماید کل خلق را که کل میگویید یا اصدق الصادقین چرا تأمل در تصدیق آنچه نازل میشود دارید این است که یکدفعه قلم بر دور عالم میگیرد الا من شاء الله و کل ملتفت نمیشوند

اگر بگویند که نشنیدیم آیات را که شنیده اند واگر بگویند عبادی که صادقند غیر از باتباع قرآن صادق گشته که چنین نیست واگر بگویند که این آیه آیة الله نیست و کل عاجز نیستند کو کسی که اتیان نموده بر فطرت و حال آنکه مثل بحر از آن بحر جود نازل میگردد

این است که کل بایمان باو صادق وتصدیق کلام او ولی اسمی را که عطا فرموده است بیکی از مظاهر امر خود که اثبات صدق اون میکند از او منع مینمایند که اگر منع نمینمودند هیچ ظهوری تکذیب کرده نمیشد در حین ظهور این است که کل باسم او صادق ولی منع آن را از مسمی میکنند و ملتفت نیستند مثل آنکه اگر کسی بگوید شمس در مرآت صادق است بضیاء خود در حد خود ولی در شمس سماء نگوید چقدر محتجب است مثل رهبان هم در زمان رسول الله - صلی الله علیه و اله - همین قسم است که باتباع دین عیسی - علیه السلام - اونها را صادق میگفتند ولی از شمس حقیقت که کل ادیان حول خاتم او طائف است نمیگفتند و میخواستند که از صدق شبح در مرآت اگر حق میبود تصدیق کنند شمس سماء را و حال آنکه حین خطور دون تصدیق رسول الله - صلی الله علیه و اله - شبحیت شمس از آنها مرتفع شد

و همچنین در ظهور بیان ببین و همچنین در ظهور ”من یظهره الله“ - صلی الله علیه - دقیق شو که بتصدیق اهل بیان تصدیق او نکنی که مثل مثل آن است که ذکر شد بلکه او را بخود او تصدیق کنی این است معنی ”اعرفوا الله بالله“ و بر این اصل کل فروع آنرا جاری کن و صدقوا لله بالله و حببوا الله بالله و اطیعوا الله بالله و اتبعوا الله بالله و همچنین کل اسماء و امثال را در آنروز مشاهده کن و ببین امر چقدر دقیق است که اگر حین ظهور شجرۀ بیان کل ما علی الارض مؤمن بودند بقرآن و در حین آیه اولی کل تصدیق نمیکردند او را هر آینه کل عند الله کاذب میشدند و همان صادق بود

ببین امر چقدر لطیف است امروز میخواهی باشخاصی که مبدأ علم او فهم کلمات عبادی است که باو ایمان آورده تصدیق کنی او را این است که نشناختۀ محبوب خود را و در لیل سیر کرده و الا اگر شناسی کل عالم را اگر لا گوید لا میگوئی و اگر بلی گوید بلی میگوئی زیرا که آنچه قبل صدق فهمیدۀ باتباع قول او شده این است که در نزد هرظهوری اهل آن ظهور بعلمای آن ظهور محتجب میشوند و حال آنکه از ورای امر غافلند که بیک قول لای او کل اینها غیر صادق میگردند

مراقب باش ظهور حق را که در یوم ظهور بتصدیق اهل بیان تصدیق او نکنی که کل تصدیقهای ایشان در نزد او بیک ”بلی“ تصدیق صرف میشود و بیک ”لا“ دون آن نظر کن در قرآن که اگر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - یک کلمۀ فرموده بود بر تصدیق طائفه هر آینه امروز کل تصدیق میکردند آن طــائفه را بتصـدیق رسول الله - صلی الله علیه و اله - و اگر بر عکس بر عکس چه آنها صادق بودند یا دون آن زیرا که مناط شهادت حق است نه شهادت خلق و تصدیق او است نه تصدیق خلق

چنانچه کل موعودین باحمد - صلی الله علیه و اله - که تصدیق نکردند رسول الله را بقول او کاذب شدند و حال آنکه در زمان خود شبهه نیست که صادقین داشتند که از دین عیسی - علیه السلام - منحرف نبودند ولی عند الله صادق نبودند که اگر صادق می بودند ایمان برسول الله - صلی الله علیه و اله - میآوردند

و همچنین در نزد ظهور ”من یظهره الله“ بین که کل کاذبند الا عبادی که تصدیق کنند او را چه اعلای من علی الارض باشد و چه دون آن زیرا که تصدیق حق بقول او است و کل صادق میگردند باتباع بآن و شبهه نیست که در نزد هر ظهوری خداوند امتحان میفرماید خلق خود را بآنچه که دین ایشان بان بر پا بوده و سبب تقرب اون بسوی خداوند بوده و الله یهدی من یشاء الی صراط حق یقین.

